عدد المحاربین فی الطّفّ لسیّد الشهداء علیه‌السلام

نویسنده: آیت الله سیّد حسن صدر

تصحیح و تحقیق: محمّد جعفر اسلامی*

چکیده: نویسنده در این رساله که در سال ۱۲۳۴ نوشته شده، دربارهٔ تعداد کسانی که در روز عاشورا به جنگ با حضرت سیّدالشهدا علیه‌السلام آمدند، بر اساس منابع تاریخی بحث و بررسی می‌کند. در مقدّمه، دربارهٔ سیّد حسن صدر و آثار او تحقیق شده است.

کلیدواژه‌ها: صدر، سیّد حسن (۱۲۷۲ ـ ۱۳۵۴ ق) / عاشورا ـ پژوهشهای تاریخی / عاشورا ـ پژوهشهای حدیثی.

زندگینامهٔ آیت الله سیّد حسن صدر (۱۳۵۴ ـ ۱۲۷۲ ق)

آیت الله سیّد حسن صدر در ۲۹ رمضان ۱۲۷۲ ق در کاظمین به دنیا آمد. وی مقدّمات علوم مانند صرف، نحو، معانی بیان و بدیع را در کاظمین در محضر اساتیدی همچون شیخ محمّد حسن آل یاسین، سیّد باقربن سیّد حیدر و شیخ احمد عطار فراگرفت. همچنین منطق را در محضر میرزا باقر سلماسی به شاگردی نشست. وی سطوح فقه و اصول را تا سنّ هجده سالگی از محضر علماء کاظمین

*. دانش‌پژوه سطح ۳ حوزه علمیّه خراسان. *Email: Mjislami9@gmail.com*

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.36.8.9]

خصوصاً از محضر پدر خود سیّد هادی صدر استفاده نمود تا اینکه برای رسیدن به کمالات بیشتر در سال ۱۲۹۰ ق به نجف رهسپار شد. در نجف اشرف علم حکمت و کلام را از محضر محمّد باقر شکی، محمّد تقی گلپایگانی و شیخ عبد النّبی طبرسی فراگرفت تا اینکه در سال ۱۲۹۷ ق به سامرّاء رفت تا از محضر میرزای شیرازی که در سال ۱۲۹۱ ق به آنجا رفته بود استفاده کند. وی در هفده سالی که در سامرا اقامت داشت به جدّیّت در درس میرزا محمّد حسن شیرازی شرکت می‌جست و از ایشان و دیگر اساتید آنجا بهره می‌برد. همچنین بین ایشان و محقّق مقدّس میرزا محمّد تقی شیرازی مباحثه‌ای برپا بود که تا دوازده سال ادامه داشت. آیت الله سیّد حسن صدر در سال ۱۳۱۴ به محلّ تولد خود یعنی کاظمین مراجعت نمود و در آنجا اوقات خود را به عبادت، تدریس، نوشتن کتب و تبلیغ تقسیم کرده بود. سرانجام آیت الله سیّد حسن صدر در بغداد در نیمهٔ ماه ربیع‌الأوّل سال ۱۳۵۴ ق در حالی‌که برای معالجه به آنجا رهسپار شده بود وفات کرد و جنازهٔ مبارک ایشان بعد از منتقل شدن به کاظمین و تشییع ده‌ها هزار نفر از مردم کاظمین در همسایگی جدّ شریفش امام موسی کاظم علیه السلام به خاک سپرده شد.

ایشان در طول زندگانیِ خود آثار علمیِ فراوانی از خود بر جای گذاشت که در ذیل بدانها اشاره می‌کنیم:

در زمینهٔ اصول دین و اخلاق آثار ایشان عبارت است از:

۱.کتاب الدرر الموسویة فی شرح العقائد الجعفریّة ۲. سبیل الصّالحین فی السلوک و طریق العبودیة ۳. إحیاء النّفوس بآداب ابن طاووس

در زمینهٔ فقه:

۴. سبیل الرشاد فی شرح نجاة العباد علی سبیل الإستدلال. ۵. تبیین مدارک السداد للمتن و الحواشی من نجاة العباد. ۶.تحصیل الفروع الدّینیّة فی فقه الإمامیّة. ۷.المسائل المهمّة. ۸.المسائل النّفیسة. ۹.حواشیه علی العروة الوثقی و علی الغایة

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.36.8.9]

القصوی و علی نجاة العباد و علی التبصرة و علی الفصول الفارسیة. ۱۰. تبیین الرشاد فی لبس السّواد علی الأئمة الأمجاد. ۱۱.نهج السداد فی حکم أراضی السّواد. ۱۲.الدّرّ النّظیم فی مسألة التتمیم. ۱۳.لزوم قضاء مافات من الصوم فی سنة الفوات. ۱۴.تبیین الإباحة . ۱۵.إبانة الصّدور . ۱۶.کشف الإلتباس عن قاعدة النّاس. ۱۷.الغرر فی نفی الضّرار و الضّرر. ۱۸.أحکام الشّکوک الغیر منصوصة . ۱۹.رسالةفی حکم الظّنّ بالأفعال و الشّکّ فیها. ۲۰.الرّسائل فی أجوبة المسائل. ۲۱.سبیل النجاة فی المعاملات. ۲۲.تعلیقة علی رسالةالتقیّة لشیخنا الأنصاری. ۲۳.تعلیقة علی مباحث المیاه من کتاب الطّهارة للشّیخ الأنصاری. ۲۴.الرّسالة فی حکم ماء الغسالة. ۲۵.رسالة فی تطهیر المیاه. ۲۶.رسالة فی مسألة تقوی العالی بالسّافل. ۲۷.تعلیقة مبسوطة علی ما کتبه الشیخ الأنصاری فی صلاة الجماعة. ۲۸.رسالة فی شروط الشّهادة علی الرّضاع. ۲۹.رسالة فی بعض مسائل الوقف. ۳۰.رسالة فی حکم ماء الاستنجاء. ۳۱.رسالة فی الماء المضاف. ۳۲. رسالة وجیزة فی روایةالإخفات فی التّسبیحات فی الرّکعتین الأخیرتین. ۳۳.منی النّاسک فی المناسک.

در حدیث:

۳۵. شرح وسائل الشّیعة الی أحکام الشّیعة. ۳۶.تحیّة أهل القبور بالمأثور. ۳۷. مجالس المؤمنین فی وفیات الأئمّة المعصومین. ۳۸. مفتاح السّعادة و ملاذ العبادة. ۳۹. تعریف الجنان فی حقوق الإخوان. ۴۰. رسالة فی المناقب. ۴۱. النّصوص المأثورة علی الحجّة المهدیّ (عجّل الله فرجه) من طریق الجمهور. ۴۲. صحیح الخبر فی الجمع بین الصّلاتین فی الحضر. ۴۳. الحقائق فی فضائل أهل البیت علیهم‌السلام من طریق الجمهور.۴۴. أحادیث الرّجعة.۴۵. هدایة النّجدین و تفصیل الجندین. شرح حدیث جنود عقل و جهل در اصول کافی

در علم درایة الحدیث:

۴۶. نهایة الدّرایة؛ شرحی است بر کتاب شیخ بهائی. ۴۷. بغیة الوعاة فی طرق

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.36.8.9]

مشایخ الإجازات؛ این کتاب مشتمل بر ۱۰ طبقه از طبقات روات می‌باشد.

در علم رجال:

۴۸. مختلف الرّجال؛ در این کتاب پس از پرداختن به موضوع و غایت و مبادی تصوّری و تصدیقی این علم به اختلاف‌هایی که از روات و رجال است پرداخته است. ۴۹. عیون الرّجال؛ آن کسانی را که چند تن تصریح به وثاقت ایشان کرده‌اند، در این کتاب ذکر کرده است. ۵۰. نکت الرّجال. ۵۱. انتخاب القریب من التّقریب؛ در این کتاب رجالی را که ابن حجر عسقلانی تصریح به تشیّع ایشان کرده آورده است. ۵۲. ذکری المحسنین؛ رساله‌ای است که شرح حال مقدّس محقّق محسن حسینی أعرجی را در آن آورده است. ۵۳. بهجة النّادی فی أحوال أبی الحسن الهادی؛ که در شرح حال پدر مؤلّف می‌باشد. ۵۴. تکملة أمل الآمل؛ مؤلّف در این کتاب شرح حال کسانی را که در أمل الآمل بدانها نپرداخته آورده است. ۵۵. البیان البدیع؛ در این رساله مؤلّف بیان کرده است که محمّد بن إسماعیل که در أسانید کافی بدان آغاز می‌شود همان بزیع است. ۵۶. التعلیقة علی منتهی المقال.

در فهارس، تألیف و تصنیف:

۵۷. تأسیس الشّیعة الکرام لعلوم الإسلام؛ کتابی است که در موضوع خود بی‌نظیر است. وی در این کتاب علوم اسلامی را به تتبّع پرداخته است و از مؤسّس آن بحث کرده است و به خوبی اثبات کرده است که شیعه إمامیّه تمام این علوم را تأسی کرده و کسی بر ایشان سبقت نگرفته است. ۵۸. الشّیعة و فنون الإسلام؛ این کتاب مختصر کتاب سابق تأسیس الشیعة می‌باشد. ۵۹. فصل القضاء فی الکتاب المشهور بفقه الرّضا؛ ایشان در این کتاب به این بحث پرداخته‌اند که این کتاب، کتابِ تکلیف ابن ابی العزاقر شلمغانی است. ۶۰. رساله‌ای در بیان اینکه مؤلّف مصباح الشّریعة سلیمان الصهرشتی شاگرد سیّد مرتضی است که وی از کتاب شقیق البلخی گرفته و مختصر گردانیده. ۶۱.الإبانة عن کتب الخُزانة؛ در این رساله آن کتابهایی را که

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.36.8.9]

در دست داشته فهرست کرده است.

در علم اخلاق:

۶۲. رساله‌ای کوتاه پیرامون مراقبه. ۶۳. رساله‌ای در سلوک.

در فنّ مناظره:

۶۴. قاطعة اللجاج فی تزییف أهل الإعوجاج؛ این کتاب پیرامون اخباریّه و ردّ ایشان نگاشته شده است. ۶۵. البراهین الجلیة فی ضلال ابن تیمیة؛ کتابی است قطور درگمراهی ابن تیمیه، وی در این کتاب دلیلهای گمراهی وی را به تفصیل بیان نموده است. ۶۶.الفرقة النّاجیة؛ رساله‌ای است که در آن ثابت کرده است فرقهٔ ناجیه جز امامیّه نیست. ۶۷. عمر و قوله هجر؛ کتابی است پیرامون حدیث ابن عبّاس پیرامون آخر عمر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و جسارتی که به ایشان شد وگفتند: هجر رسول الله. ۶۸.رساله‌ای در ردّ بر فتواهای وهابی‌ها.

در أصول فقه:

۶۹. اللوامع؛ سیّد حسن صدر در این کتاب آراء شیخ انصاری و میرزای شیرازی و همچنین شاگردان ایشان را گرد آورده است. ۷۰. تعلیقة علی رسائل الشیخ مرتضی الأنصاری. ۷۱. اللباب فی شرح رسالة الاستصحاب. ۷۲. حدائق الأصول؛ شامل مسائل متفرقه‌ای از مشکلات علم اصول است. ۷۳. رسالة فی تعارض الاستصحابین. ۷۴. التّعادل و التّعارض و التّرجیح؛ رساله‌ای مستقل غیر از تعلیقه بر رسائل شیخ.

در علم نحو

۷۵. خلاصة النّحو؛ کتابی است که مسائل نحوی را بنا بر ترتیب ألفیه‌ی ابن مالک شامل است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.36.8.9]

در علم تاریخ:

۷۶. نزهة أهل الحرمین فی عمارة المشهدین مشهد أمیر المؤمنین و مشهد أبی عبد الله الحسین علیهما السلام؛ رساله‌ای است که در آن تاریخ آباد کردن حرم این دو امام علیهما السلام در آن ذکر شده است. ۷۷. وفیات الأعلام من الشّیعة الکرام؛ مؤلّف در این کتاب شرح حال اعلام قرون یک، دو، سه و چهار هجری قمری را می‌آورد. ۷۸. المطاعن؛ در این کتاب به طعن بعضی از علماء عامه پرداخته شده است. ۷۹. النسیء؛ در این رساله راجع به سنّتی در جاهلیّت به نام نسیء به بحث پرداخته شده است. ۸۰. کشف الظّنون عن خیانة المأمون؛ رساله‌ای است که خیانت مأمون در سم دادن به امام رضا علیه السلام بیان شده است. ۸۱. محاسن الرّسائل فی معرفة الأوائل؛ که در پانزده باب گردآوری شده است. ۸۲. محاربو الله و رسوله یوم الطفوف؛ در این رساله به تحقیق تعداد اشخاصی که برای جنگ با امام حسین علیه السلام آمدند پرداخته شده است.[1]

عدد المحاربین فی الطّفّ لسیّد الشهداء

در ابتدا باید اشاره کرد که نامی در نسخهٔ مورد تحقیق برای این نوشتار نیامده و از آنجا که احتمال می‌رود با نوشتار دیگر مؤلف (محاربو الله و رسوله یوم الطفوف) متفاوت باشد، نام دیگری برگرفته شده از ابتدای این رساله[2] برای این رساله برگزیدیم.

این رساله در پاسخ شخصی است که از نویسنده دربارهٔ تعداد کسانی که در روز عاشورا در مقابل امام حسین علیه السلام به جنگ پرداختند، پرسیده است. نویسنده در این نوشتار به اثبات این مطلب پرداخته که آن کسانی که به جنگ امام حسین علیه السلام آمدند

۱. برگرفته از مقدمهٔ "الشیعة و فنون الإسلام" به قلم آیت الله سیّد عبدالحسین شرف‌الدین (رحمه الله)
۲. «سألت أدام الله تعالی تأییدک، و زاد فی شرفک و عزّک عن من زاد علی أربعة آلاف فی عدد المحاربین فی الطف لسیّد الشهداء من المورّخین أو المحدّثین من علماء السنة».

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.36.8.9]

سی هزار و یا بیشتر از سی هزار نفر بوده‌اند.

محقّق با احاطه‌ای که در علم تاریخ وکتابشناسی داشته است، مفصّلاً این مسأله را بررسی نموده و این موضوع را از کلمات چندی از مورّخین اهل سنّت مورد تحلیل و بررسی قرار داده است.

از ویژگیهای این اثر می‌توان به ارائهٔ کتابشناسیِ منابعی که از آنها نقل می‌کند و مقدار اعتبار آن منابع و مؤلفین آنها نزد علماء اهل سنّت اشاره کرد. به عنوان مثال وی پس از نقل قول از کتاب مطالب السؤول، محمّدبن طلحة شافعی را چنین توصیف می‌نماید: **و قد ترجم ابن طلحة اليافعی فی مرّات الجنان فی الحوادث سنة ٦٥٢ قال: «كان رئيساً محتشماً بارعاً فی الفقه و الخلاف، و وَلّی الوزارة مرّةً، ثم زهد، و جمع نفسه، و توفّی بحلب فی شهر رجب، و قد جاوز السبعين». ثمّ أطال فی الترجمة حكاها فی العبقات، و حكی مدح ابن طلحة عن طبقات الشافعيه للأسنوی، و نقل عبارته بطولها: «و إنّه كان إماماً بارعاً فی الفقه و الخلاف، عارفاً بالأصولين رئيساً كبيراً معظماً». ثمّ حكی ترجمته أيضاً عن طبقات الشافعية لتقی الدين الأسدی: «و فيها تولده سنة ٥٨٣ ق وسمع الحديث، و حدث ببلاد كثيرة فی سنة ٦٤٨ ق» إلی أن قال: «كان أحد العلماء المشهورين و الرؤساء المذكورين». و ذكر من مصنّفاته العقدَ الفريدَ للملک السعيد، و فی كشف الظنون: «العقد الفريد للملک السعيد لأبی سالم محمّد بن طلحة القرشی النصيبی الوزير المتوفّی ٦٥٢ ق إلی آخر كلامه». فالرجل من عظماء علماء السنه و كتابه «مطالب السؤول» مذكور فی كشف الظنون و فی ترجمته المصنفات».**

ناگفته نماند این رساله در دو ساعت نوشته شده است. چنانچه خود مؤلف در انتهای رساله اشاره می‌کند که این رساله را در دو ساعت از روز جمعه یازدهم محرّم‌الحرام ۱۲۳۴ ق نوشته است. این رساله، برای نخستین بار، دویست سال پس از تألیف آن، به چاپ می‌رسد و به تشریح یک نکته از وقایع روز عاشورا اختصاص دارد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.36.8.9]

روش تحقیق

تحقیق این رساله از روی نسخه‌ای انجام گرفته است که احمدبن سلطان علی حسینی مرعشی شوشتری در روز پنجشنبه دهم جمادی الثانیة سال هزار و سیصد و چهل و هشت ق استنساخ کرده است. این نسخه به شمارهٔ ۷۳ به همراه پنج رسالهٔ دیگر از مؤلف درکتابخانهٔ مؤسسهٔ کاشف الغطاء در نجف اشرف نگهداری می شود.

آنجا که با مصادر و منابع اختلاف داشت، اختلاف را در پاورقی ثبت نمودیم و آنجایی که اشتباه قطعی بود، آنچه را که در مصدر آمده بود در متن آوردیم و به آنچه در نسخه غلط آمده بود در پاورقی اشاره نمودیم.

همچنین کلماتی که بین پرانتز قرار داده شده برای اشاره به اختلافی است که در پاورقی ذکر شده و کلماتی که بین دو کروشه است از مصادر تخریج اضافه شده است.

بسم الله الرّحمن الرّحیم

اللّهم لک الحمد حمد الشاکرین لک علی مصابهم، و صلّ اللّهم علیهم، و العن أعدائهم أجمعین. سألت أدام الله تعالی تأییدک، و زاد فی شرفک و عزّک عن من زاد علی أربعة آلاف فی عدد المحاربین فی الطف لسیّد الشهداء من المورّخین أو المحدّثین من علماء السنة. و ذکرت - زاد الله فی فضلک - أنّ أبا جعفر الطبری فی تاریخه الکبیر ذکرهم أربعة آلاف، و إنک لم تعثر علی من زاد علی ذلک منهم إلّا علماء أصحابنا، و أحببت الوقوف علی الحقیقة و علی المصرَّح بالزیادة من علماء الجمهور.

فأقول و بالتوفیق: الذین صرّحوا بالزیادة فمن یحضرنی کتبهم جماعةٌ؛ (منهم): کمال الدین أبوسالم محمد بن طلحة القرشی النصیبی الشافعی فی کتاب «مطالب السؤول[1] فی مناقب آل الرسول» المتوفّی سنة ٦٥٢، قال ما نَصّه بحروفه:« فقد صرَّح النقلة فی صحائف السیر بما رواه، و جزموا القول بما نقله المتقدم الی المتأخر فیما رَوَواه أنّ الحسین لَما قصد

۱. فی النسخة: «مطالب السؤال» وصحّحناه وفق اسم الکتاب.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.36.8.9]

العراق و شارف الكوفه سرّب إليه أميرها يومئذ عبيد الله بن زياد الجنودَ لمقاتلته اخراباً، و خرب عليه الجيوش لمقاتلته أسرابا، وجَهَّزَ من العساكر عشرين ألف فارس و راجل يتتابعون كتائب و أطلاباً إلى آخر كلامه».[1]

و قد ترجم ابن طلحة اليافعى فى مرآة الجنان فى الحوادث سنة ٦٥٢ قال: «كان رئيساً محتشماً بارعاً فى الفقه و الخلاف، و وَلَّى الوزارة مرَّةً، ثم زهد، و جمع نفسه، و توفّى بحلب فى شهر رجب، و قد جاوز التسعين[2]». (خلاصة عبقات الأنوار، ج ٨، ص ٢٣٨) ثمّ أطال فى الترجمة حكاها فى العبقات، و حكى مدح ابن طلحة عن طبقات الشافعيه للأسنوى، و نقل عبارته بطولها: «و إنّه كان إماماً بارعاً فى الفقه و الخلاف، عارفاً بالأصلين[3] رئيساً كبيراً معظماً». (همان، ج ٩، ص ١٤٩) ثمّ حكى ترجمته أيضاً عن طبقات الشافعية لتقى الدين الأسدى: «و فيها تولده سنة ٥٨٣ ه.ق. وسمع الحديث، و حدث ببلاد كثيرة فى سنة ٦٤٨ه.ق.» إلى أن قال: «كان أحد العلماء المشهورين و الرؤساء المذكورين». (همان، ج ٤، ص ٥٨) و ذكر من مصنّفاته العقدَ الفريدَ للملك السعيد، و فى كشف الظنون: «العقد الفريد للملك السعيد لأبى سالم محمد بن طلحة القرشى النصيبى الوزير المتوفّى ٦٥٢ه.ق. إلى آخر كلامه». (كشف الظنون، ج ٢، ص ١١٥٢) فالرجل من عظماء علماء السنه و كتابه «مطالب السؤول» مذكور فى كشف الظنون و فى ترجمته المصنفات.

(و منهم) الشيخ نور الدين على بن محمد بن الصباغ المالكى المكّى المتوفّى ٨٥٥ه.ق. فى كتابه "الفصول المهمة" قال بعد قوله: «و جمع ـ يعنى ابن زياد ـ الجموع و حشد الحشود و جَهَّزَ إليه العساكرَ و جعل مقدّمها عمر بن سعد» (الفصول المهمّة فى معرفة الأئمة، ج ٢، ص ٨١٨) ما لفظه بحروفه: «فخرج عمر بن سعد إلى الحسين و صار ابن زياد يمدّه بالجيوش شيئاً فشيئاً إلى أن اجتمع عند عمر بن سعد ثلاثين ألف مقاتل ما بين فارس و راجل إلخ».(همان، ج ٢، ص ٨١٩)

---

١. مطالب السؤول فى مناقب آل الرسول، ص ٣٨١.
٢. فى النسخة « السبعين»، و صحّحناه من مصدر التخريج.
٣. فى النسخة «فى الأصولين»، و صحّحناه من مصدر التخريج.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.36.8.9]

و قد أخرج فی العبقات ترجمة ابن الصباغ من عدة مصنفات لعلماء السنة؛ مثل ذخيرة المال لأحمد بن عبد القادر العجلی و الرياض الزاهر للمطيری، و إنّـه كـتابه «الفـصول المهمه» من الكتب التی اعتمد عليها السمهودی فی «جواهر العقدين»، و الحلبی فی «إنسان العيون»، وعد آخرين منهم اعتمدوا فصول المهمة وعدهم واحداً بعد واحد (خلاصة عبقات الأنوار، ج ۸، ص ۳۶۱ ـ ۳۶۲)، فهو من الكتب المتعمدة.

(و منهم) السيّد جمال الدين أحمد بن علی بن الحسين بن علی بن مهنا بن عنبة المتوفی سنة ۸۲۸ ه.ق. فی كتابه «عمدة الطالب فی أنساب آل أبی طالب» و قد ذكره فی كشـف الظنون و هو عند الجميع من الكتب المعتمدة، قال: «فَلَمّا صار إلی كربلا منعوه من المسير، و أرسلوا ثلاثين ألفاً؛ عليهم عمر بن سعد بن أبی وقاص إلی آخر كلامه». (عمدة الطالب، ص ۱۹۲)

(تنبيه) لم يذكر ابن جرير فی تاريخه عَدَدَ المخرجين إلی حرب الحسين عليه السلام، و إنّما ذكر ورود عمر بن سعد إلی كربلاء فی أربعة آلاف قال ما لفظه: «فَلَمّا كان من الغد قَدَّمَ عليهم عمر بن سعد بن أبی وقاص من الكوفه بی أربعة آلاف و كان سبب خروج ابن سعد إلی الحسين عليه السلام أنَّ عبيد الله بن زياد بعثه علی أربعة آلاف من أهل الكوفه يسير بهم إلی دستی و كـانت الديلم قد خرجت إليها و غلبوا عليها فكتب إليها ابن زياد عهده علی الری و أمره بالخروج، فخرج معسكرا بالناس بحمّام أعين، فَلَمّا كان من أمر الحسين عليه السلام ما كان، و أقبل إلی الكوفة، دعا ابن زياد عمر بن سعد، فقال له: سر إلی الحسين إلی آخر القصة» (تاريخ الطبری، ج ۴، ص ۳۰۹) انتهی. و هذا لايدلّ علی الحصر؛ و إنّه ما خرج قبله أحد، و لاخرج بعده أحد، و كيف يدلّ و قد ذكر ابن جرير نفسه بعد ذلک ما يدلّ علی خروج كلّ القبائل؛ قال ما لفظه: «كان علی ربع أهل المدينه يومئذ عبد الله بن زهير بن سليم الأزدی، و علی ربع مذحج و أسد عبد الرحمن بن أبی سبرة الحنفی، و علی ربع ربيعة و كندة قيس بن الأشعث بن قيس، و علی ربع تميم و همدان الحرّ بن يزيد الرياحی، فشهد هؤلاء كلّهم مقتلَ الحسين إلّا الحر بن يزيد، فإنّه عدل إلی الحسين، و قتل معه الخ». (همان، ج ۴، ص ۳۲۱ ـ ۳۲۰) ثمّ حدث بإسناده عن الطرماح

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.36.8.9]

بن عدی:« أنَّه دنا من الحسین، فقال له: و الله إنی لأنظر فما أری معک أحداً و لو لم یقاتلک إلّا هؤلاء الذین أراهم ملازمیک؛(یعنی الحرَّ و أصحابه) [1] لکان کفی بهم، و قد رأیت قبل خروجی من الکوفة إلیک بیوم ظهر الکوفة، و فیه من الناس ما لم تَرَعیناى فی صعید واحد جمعاً أکثر منه، فسألت عنهم، فقیل اجتمعوا؛ لیعرضوا، ثمّ یسرّحون إلی الحسین الحدیث».(تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۰۶)

أتری أنّ هذا القبایل و النّاس الذین لم ترعینا الطرماح جمعاً أکثر منهم؛ هم الأربعة آلاف أصحاب عمر بن سعد، و هو ممّن رأی جمع الحاج بعرفة کانت قد تجمعت لعمر بن سعد من قبل أن یسیر بها إلی الرّی لحرب الدّیلم، فأمره ابن زیاد بالخروج إلی حرب الحسین علیه السلام، و أولئک الذین رآهم الطرماح جمعوا للعرض و التکتب و أصحاب عمر بن سعد مکتبین من قبل، کما عرفت لهم و هم أیضا غیر ألف الحر الذین ورد الطرماح، فوجدهم قد حاصروا الحسین، و غیر الأربعة آلاف الذین هم أصحاب الحصین الذین کان رتبهم من القادسیه إلی خفان و من خفان الی العذیب قبل ورود الحسین کربلاء، و هؤلاء لم یرهم الطرماح، بل فی بعض التواریخ: أنَّ الحصین أرسل الحرَّ بألف فارس لحبس الحسین علیه السلام،(إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۱، ص ۴۴۸، الدر النظیم، ص ۵۵۰؛ الأعلام للزرکلی، ج ۲، ص ۱۷۲ (ترجمة الحر بن یزید التمیمی الیربوعی)) و علی الهم غیر من رآهم الطرماح؛ کما هو ظاهر.

ثمّ جاء الحصین بهم کربلاء، و قد صَرَّحَ محمد بن أبی طالب علی ما حکاه فی البحار أن الجمع و التحشید کان بعد خروج ابن سعد، فتحصّل مما ذکرنا أنّ أربعة آلاف الحرّ کانوا مکتبین و مجندین من قبل لدستی و الذین راهم طرماح غیر مکتبین و لا مجندین بل جمعوا للعرض و التجنید، فهم القبائل الذین ذکرهم ابن جریر و ذکر حضورهم حرب الحسین و لم یستثن منهم الّا الحرّ، و تحصَّل أیضاً أن أربعة آلاف ابن سعد غیر ألف الحرّ، و غیر أربعة آلاف الحصین الذین کان خرج بهم قبل ورود الحسین علیه السلام إلی العراق، و رتبهم القادسیه إلی خفان، فلا یمکن أن ینسب بعد هذا أحد إلی ابن جریر أنه لم یذکر إلا أربعة آلاف، و قد قال:«

۱. ما بین القوسین توضیح من المؤلِّف، و لیست في المصدر.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.36.8.9]

ثم جمع ابن زياد الناس فى جامع الكوفة، ثم خرج، فصعد المنبر، ثمّ قال: أيها الناس إنّكم بلوتم آل أبى سفيان فوجدتموهم كما تحبّون، و هذا أمير المؤمنين يزيد قد عرفتموه؛ حسن السيرة، محمود الطريقة، يحسن إلى الرعيّة، يعطى العطاء فى حقّه، قد أمنت السبل على عهده، و كذلک كان أبوه معاوية فى عصره، و هذا ابنه يزيد من بعده يكرم العباد، و يعينهم بالأموال، و يكرمهم، و قد زادكم فى أرزاقكم مائة مائة، و أمرنى أن أوفرها عليكم، و أخرجكم على حرب عدوّه الحسين، فاسمعوا له، و أطيعوا. ثمّ نزل عن[1] المنبر، و وفّر الناس العطاء، و أمرهم أن يخرجوا إلى حرب الحسين، و يكونوا عوناً لابن سعد على حربه، فأوّل من خرج: شمر بن ذى الجوشن فى أربعة آلاف، فصار ابن سعد فى تسعة آلاف، ثمّ أتبعه بيزيد بن ركاب الكلبى فى ألفين، و الحصين بن نمير السكونى فى أربعة آلاف، و فلاناً المازنى فى ثلاثة آلاف، و نصر بن فلان فى ألفين، فذلک عشرون ألفاً، ثمّ أرسل إلى شبث بن ربعى، إلى أن قال: فما زال يرسل إليه بالعساكر حتى تكامل عنده ثلاثون ألفاً ما بين فارس و راجل إلى آخر كلامه». (بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۵ ـ ۳۸۶؛ العوالم، الامام الحسين، ص ۲۳۶ ـ ۲۳۷) و هو صريح. فإنّ هذه المبعوث كانت بعد خروج ابن سعد، فهم الناس الذين رآهم الطرماح فى ظهر الكوفة و لم ير قطّ جمعاً أكثر منهم.

و صريح أيضاً أنّ ابن سعد كان فى خمسة آلاف الأربعة التى خرج بها، و ألف الحرّ، و يشهد لهذا الكلام عبارات ابن طلحة و ابن الصباغ المتقدّمة المصرّحة بأنّه خرج ابن سعد و صار ابن زياد يمده بالجيوش شيئاً فشيئاً إلى أن اجتمع عند عمر بن سعد ثلاثين ألف مقاتل. و ما ذكره المسعودى فى كتابه إثبات الوصيّة الذى نصّ على أنّه فى فوات الوفيات و فى فهرست النجاشى و الخلاصة فى الرجال قال ما نصّه: «و توجه عبيد الله بن زياد بالجيوش من قبل يزيد فى ثمانية و عشرين ألفاً إلى آخر كلامه». لا يقال: إنّ المسعودى ذكر فى مروج الذهب غير ذلک؛ لأنّا نقول: إنّه صنّفه بمصر لبعض من لا يسعه ذكر كلّ شىء، كما يعرفه الخبر بترجمة المسعودى.

---

۱. فى النسخة: «على». و صحّحناه من مصادر التخريج.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.36.8.9]

و كذلک كلام سبط ابن الجوزى فى التذكرة لا يدلّ‌على غير ما ذكره ابـن جـريرمن إرسال عمر بن سعد فى أربعة آلاف. قال: «و كان ابن زياد قد جهّز عمر بن سعد بـن أبى وقاص لقتال الحسين فى أربعة آلاف، و جهّز خمسمائة فارس، فنزلوا على الشرايع، و قال ابن زياد لعمر بن سعد: اكفنى هذا الرجل ـ و كان عمر يكره قتاله ـ فقال أعفنى، فقال: لا أعفيک، و كان ابن زياد قد ولّى عمر بن سعد الرىّ و خوزستان،[1] فقال: قاتله و إلّا عزلتک، فقال: أمهلنى الليلة (أفكر)[2] إلى آخر القصّة المعروف».[3] فيدلّ كلامه أنّه لا يريد بيان الحصر و لابيان عدد المخرجين من الأوّل إلى الآخر و إنما أراد بيان ما كان

استعده ابن زياد فى أول الأمر، فلا معارضة فى كلامه لمن ذكر أنه بعث بعد عمر بن سعد فلاناً و فلاناً أصلاً.

و أما ابن الأثير فلم يذكر إلّا ما ذكره ابن جـرير الطـبرى، قـال:« ثم نـزل- يـعنى الحسين عليه السلام ـ كربلاء و ذلک يوم الخميس الثانى من محرم سنة ٦١ إحدى و ستين، فلمّا كان الغد قدم عليهم عمر بن سعد بن أبى وقاص من الكوفة فى أربعة آلاف، و كان سبب سيره إليه أنّ عبيد الله بن زياد كان قد بعثه على أربعة آلاف إلى دستبى[4]، و كانت الديـلم قـد خرجوا إليها، و غلبوا عليها، و كتب له عهداً[5] على الرّىّ، فعسكر بالناس فى حمام أعين، فلما كان من أمر الحسين ما كان دعا ابن زياد عمر بن سعد، و قال له: سر إلى الحسين، فإذا فرغنا بما بيننا و بينه سرت إلى عملک، إلى أن قال: فقال عمر بن سعد لابن زياد، فإن رأيت أن تنفذ لى عملک،[6] فافعل و ابعث إلى الحسين من أشراف الكوفة من لست أغنى فى الحرب منه، و سمّى أناساً، فقال ابن زياد لست أستأمرک فيمن أريد أن أبعث فإن سرت بجندنا و إلّا فابعث إلينا بعهدنا، قال:فإنّى سائر فى ذلک الجيش حتّى نزل بالحسين عليه السلام إلخ. (الكامل لابن

۱. فى النسخه «خراسان»، و صحّحناه من مصدر التخريج.
۲. هكذا فى النسخة. و لكن فى مصدر التخريج: «فأمهله ففكّر».
۳. تذكرة الخواص من الأمّة فى ذكر خصائص الأئمّة، ص ۲۲۲.
۴. فى النسخة: «دستى». و صحّحناه من مصدر التخريج.
۵. هكذا فى النسخة. و فى مصدر التخريج: «عهده».
۶. هكذا فى النسخة: «عملک» و لكن فى مصدر التخريج: «ذلک».

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.36.8.9]

الأثیر، ج ۴، ص ۵۲ ـ ۵۳)

فعلم من هنا أنّ الذی‌کان جاء به ابن سعد هو جیش دستبی الذی کان معدّاً لحرب الدیلم، فهم غیر من رآهم الطرماح فی صعیداً واحد قد جمعوا لیعرضوا ثمّ یسرحوا إلی الحسین علیه السلام ضرورة أنّ الأربعة آلاف الّذین کانوا قد بعثوا إلی دستبی لا یحتاجون إلی العرس؛ کما هو ظاهر و الذین رآهم الطرماح لا یمکن أن یکونوا أربعة آلاف؛ لأنّ لفظ ما رواه ابن جریر و ابن الأثیر فی ذلک أنّ الطرماح قال: و فیه ـ یعنی ظهر الکوفة ـ من الناس لم تر عیناى فی صعید واحد جمعاً أکثر منه. ثمّ فی قول ابن زیاد ابن سعد لست أستأمرک فیمن أرید أن أبعث دلالة واضحة أنّه کان یرید أیضاً أن یبعث بعوثاً غیر عمر بن سعد إلی حرب الحسین علیه السلام. و یؤیّده ما ذکره ابن جریر و ابن الأثیر من أنّ عمر بن سعد جعل علی ربع أهل المدینة عبد الله بن زهیر الأزدی، و علی ربع ربیعة و کندة قیس بن الأشعث بن قیس، و علی ربع مذحج و أسد عبد الرحمن بن أبی سیرة الجعفی، و علی ربع تمیم و همدان الحر بن یزید الریاحی، ثمّ قالا: و جعل علی میمنته عمرو بن الحجاج الزبیدی، و علی میسرته شمر بن ذی‌الجوشن، و علی الخیل عروة بن قیس الأحمسی، و علی الرّجالة شبث بن ربعی الیربعی التمیمی. و ظاهر أنّه لم یکونوا هؤلاء الربوع و القبائل، و هؤلاء الرؤساء فی الأربعة آلاف الذین کانوا تحت رایته فی بعث دستبی بالضرورة، و کیف یکونوا أربعة آلاف، و قد اجتمعت عشائر الکوفة جمیعاً، و کلّ واحدة من العشائر تزید علی أربعة آلاف؛ کما لا یخفی علی أهل العلم بالتواریخ.

قال ابن الأثیر: «قال سلیمان: لمّا قتل الحسین علیه السلام و من معه حملت رؤوسهم إلی ابن زیاد، فجائت کندة [ب] ثلاثة عشر رأساً، و صاحبهم قیس بن الأشعث، و جائت هوازن [ب] عشرین رأساً و صاحبهم شمر بن ذی الجوشن الکلابی، و جائت بنو تمیم بسبعة عشر رأساً، و جائت بنو أسد بستة رأس، و جائت مذحج بسبعة أرؤس، و جاء سائر الجیش بسبعة أرؤُس، فذلک سبعون رأساً» انتهی موضع الحاجة. (همان، ج ۴، ص ۹۱ ـ ۹۲)

فلینظر العاقل کم عدد کندة، و کم عدد هوازن، و کم بنو تمیم، و کم بنو أسد، و کم

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.36.8.9]

مذحج، وعد عنک سائر الجيوش، فمن أراد الوقوف على الحقائق أخذ بما جمع ما جاء فی هذا الباب، و أمعن النظر فيه، و أعطى كلّ كلام حقه، فإنّی لاأنسى أنّ كندة كانت اثنی عشر ألفاً يوم صفين، و لا يحضر ببالی عدد باقی العشائر، و من أراد الوقوف على عددهم بالتقريب راجع كتاب ابن سعد و نصر بن مزاحم فی صفين، و أمثاله يعرف الحال و له أبواب أخر و طرق كثيرة فی معرفة عدد الطوائف بصفين و قبلها مع سعد بن أبی وقاص و بالجملة الاعتبار يساعده على ما ذكره ابن طلحة و ابن الصباغ و المسعودی و ابن عنبة النسابة، و قال محمد بن أبی طالب و ابن شهر آشوب فی المناقب و لم يزل يقاتل حتى قتل ألف رجل و تسعمائة و خمسين رجل، فقال عمر بن سعد لقومه الويل لكم أتدرون لمن تقاتلون هذا ابن الأنزع البطين هذا ابن قتال العرب فاحملوا عليه من كل جانب و كانت الرمات أربعة آلاف فرموه بالسهام، قلت و الشاهد فی هذا الكلام فی موضعين. الأوّل أنّه قتل ألف و تسعمائة رجل و خمسين رجل و هذا يدل على أنّهم كانوا ألوف لا أربعة آلاف. و الموضع الثانی قوله و كانت الرمات أربعة و ظاهر أن الجيش الذی يكون الرمات فيه أربعة آلاف لابدَّ أن يكون ثلاثين ألف أو يزيدون، و قدر رأيت فی تاريخ ابن جرير يروی أنّه عليه السلام قتل ألف و ثمانمائة رجل، فيصحّ قول بعض من حضر المعركة و الله ما رأيت مكثوراً قطُّ قتل ولده و أهل بيته و أصحابه اربط جاشاً منه و إن كانت الرجال لتشدّ عليه، فيشدّ عليهم بسيفه فينكشفون عنه انكشاف المعزا إذا شدّ فيها الذئب، و لقد كان يحمل فيهم، و قد تكملوا ثلاثين ألفاً فينهزمون من بين يديه كأنّهم الجراد المنتشر، ثم يرجع إلى مركزه و قو يقول لا حول و لا قوة إلّا بالله العليّ العظيم. رواه السيّد بن طاووس و غيره

هذا ما يحضر نی من التواريخ و كتب الآثار و الاستنباطات و الاعتبار و إلّا فقد استفاض النقل بالطرق الصحيحة عن أمير المؤمنين و عن على بن الحسين السجاد و الحسن المجتبی و عن أبی عبد الله الصادق عليهم السلام أنّهم ثلاثون ألفاً و هو الذی يساعد عليه الاعتبار و تصدقه الآثار و تعتقده أهل العلم بالأخبار و يكن بهذا كفاية لسيدنا الأجل أدام الله سبحانه تأييده، فقد فتح له باب تحقيق الحق فی هذا الباب، فعليه أدام الله توفيقه أن يبحث عن عدد العشائر

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.36.8.9]

و الطوائف المذكورة و سائر الدلائل و الأشارات التى جمعتها له، فإنّى لا يسعنى الوقت لبذل الجهد فى الأخذ بمجامع هذه الأشياء على التفصيل. و اعتذر إليه من التقصير فإنى كما لا يخفى عليه فى شغل شاغل عن ذلک و السلام.

حرره الأحقر حسن صدر الدين الموسوى الكاظمى فى ساعتين من نهار الجمعة حادى عشر محرم الحرام سنة ١٢٣٤ أربع و ثلاثين و ثلاثمائة و ألف.

منابع

١. ابن الأثير. **الكامل فى التاريخ**. بيروت: دار صادر للطباعة و النشر و دار بيروت للطباعة و النشر، ١٣٨۶ ق.

٢. ابن جوزى، يوسف بن قزاوغلى. **تذكرة الخواصّ من الأمّة فى ذكر خصائص الأئمة**. منشورات الشريف الرضى.

٣. ابن الصباغ. **الفصول المهمّة فى معرفة الأئمّة**. تحقيق: سامى الغريرى، قم: دار الحديث، ١۴٢٢ ق.

۴. ابن طلحه، محمّد. **مطالب السؤول فى مناقب آل الرسول**عليهم‌السلام. تحقيق: ماجدبن أحمد العطيّة.

۵. ابن عنبة. **عمدة الطالب**. تحقيق و تصحيح: محمّد حسن آل طالقانى، نجف: منشورات المطبعة الحيدريّة، ١٣٨٠ ق.

۶. بحرانى، شيخ عبد الله. **العوالم ـ مجلد الإمام الحسين**عليه‌السلام. قم: مدرسة الإمام المهدى عليه‌السلام، ١۴٠٧ ق.

٧. حاجى خليفة. **كشف الظنون**. بيروت: دار إحياء التراث العربى.

٨. زركلى، خير الدين. **الأعلام**. بيروت: دار العلم للملايين، ١۴٠٠ ق.

٩. طبرسى. **إعلام الورى بأعلام الهدى**. تحقيق: مؤسسة آل البيت عليهم‌السلام، قم: نشر آل البيت عليهم‌السلام، ١۴١٧ ق.

١٠. طبرى. **تاريخ الطبرى**. مراجعة و تصحيح و ضبط نخبة من العلماء الأجلّاء، بيروت: مؤسّسة الأعلمى، ١۴٠٣ ق.

١١. عاملى، ابن حاتم. **الدر النظيم**. مؤسّسة النشر الإسلامى التابعة لجامعة المدرّسين.

١٢. علامه مجلسى. **بحار الأنوار**. بيروت: مؤسسة الوفاء، ١۴٠٣ ق.

١٣. ميلانى، سيّد على. **خلاصة عبقات الأنوار**. تهران: مؤسّسة البعثة، ١۴٠۵ ق.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.36.8.9]